

شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری

دیوان عطار

به اهتمام و تصحیح

تقی تفضلی



تهران ۱۳۹۲

فهرست مطالب

۹	۱- اصلاحات قیاسی
۱۰	۲- علایم اختصاری
۱۱	۳- فهرست غزلیات
۲۳	۴- فهرست قصاید
۲۳	۵- فهرست ترجیعات
۲۵	۶- مقدمه چاپ دوم
۳۱	۷- مقدمه چاپ اول
۱	۸- غزلیات
۶۹۹	۹- قصاید
۸۳۹	۱۰- ترجیعات
۸۵۳	۱۱- حواشی و تعلیقات
۹۰۷	۱۲- فهرست اعلام

بنام خداوند بخشنده مهربان

مقدمه

در سال ۱۳۲۷ شمسی چهارده سال پیش بمناسبتی تعدادی از نفیس‌ترین کتب خطی کتابخانه مجلس در قفسه‌ای جداگانه جا داشت . در آن ایام نگارنده این‌سطور معاون کتابخانه بود و می‌بایست کتب قفسه نامبرده را بازدید کند و تحویل بگیرد .

با اتفاق همکار با ارزش و دوست بسیار عزیز خود مرحوم حسین‌امین^۱ مداد و کاغذی بدست گرفت و در قفسه نامبرده را که در حقیقت گنجینه‌ای از جواهرات کمیاب و بسیار گران‌بها بود گشود^۲ .

بازدید آن‌همه کتاب قیمتی و نفیس که همه در کنار هم قرار گرفته بود و همچون قطعاتی از زمرّد و الماس می‌درخشید بیننده را مبهوت می‌ساخت و «دریده

۱- مرحوم حسین‌امین از اعضای قدیمی کتابخانه مجلس بود که از زمان اولین رئیس کتابخانه مرحوم اعتصام‌الملک چون ذخیره گران‌بهایی برای کتابخانه مجلس باقی‌مانده بود. مرحوم‌امین با کتب خطی کتابخانه مجلس آشنایی کامل داشت و با کمال دلسوزی از آنها مراقبت می‌نمود . مردی خوش قلب و مهربان بود و برای نگارنده دوستی بسیار صمیمی و فداکار بود افسوس که در ۲۷ آبان ۱۳۳۱ شمسی در جوانی بسن چهل و شش‌سالگی برحمت ایزدی پیوست، خدایش رحمت‌کناد، در کتابخانه مجلس جایش همیشه خالی است .
۲- گنجینه نامبرده در تاریخ یازدهم آبان ۱۳۲۷ گشوده شد .

۵۷۵

درین نشیمن خاکی بدین^۱ صفت که منم
 میان نفس و هوا دست و پای چند زنم^۲
 هزار بار برآمد مرا که یکباری
 ز دست چرخ فلک جامه پاره پاره کنم
 گره چگونه گشایم ز سر خود که ز چرخ
 هزار گونه گره در فتاد^۳ در سخنم
 ز هر کسی چه شکایت کنم چو^۴ می دانم
 که جرم من ز منست و بلای خویش منم^۵
 بهیچ روی^۱ مرا نیست رستگاری روی
 که هست دشمن من در میان پیرهنم^۶
 حساب بر نتوانم گرفت بر^۸ خود از آنک
 بهر حساب که هستم اسیر خویشتم
 هزار بار بیک روز عقل را ز صراط
 بقعر دوزخ نفس و هوا فرو فکنم^۹
 اگر موافق طبعم ندیدم ابلیسم
 و گرمتابع نفسم حریف^{۱۰} اهرمنم
 بگرد بلبل روحم قرار چون گیرد
 میان خار چو گلزار جان بود وطنم

۱- مس : درین صفت ۲- معج و سل و مه : این غزل را ندارد . فرو فی و مم و مس : دارد
 ۳- مس : اوفتاد ۴- فر : بهر روزی ۵- فر : که هست دشمن من در میان پیرهنم
 ۶- مس : بهیچ گونه مرا ۷- فر : این بیت را ندارد ۸- فر : نتوانم گرفتن از خود
 ۹- فر : فرود زنم ۱۰- فر : اسیر اهرمنم

سزد^۱ که پیرهن کاغذین^۲ کند عطار

که شد ز نفس بد آموز پیرهن کفنم

۵۷۶

دست می ندهد که بی تو دم زنم
 کو مرا در درد عشقش همدمی
 نی که بی تو دم نیارم زد از آنک
 از غم من چون تو خوش دل^۵ می شوی
 با تو باید از دو عالم یکدمم
 گر ز دوری جای بانگت بشنوم
 گر دهد یک مژده تو یاریم
 پیش لعلت سنگ برخواهم گرفت
 نفی تهمت را چو جام لعل تو
 گفته بودی دم مزن از زخم من
 چون گلو گیرست زخم عشق تو
 کافرم گر پیش روی تو مرا
 می روم در^۷ عشق همبر با فریدم

بی تو دستی شاد چون برهم زنم^۳
 تا دم^۴ درد تو با همدم زنم
 گر زنم دم بی تو نا محرم زنم
 خوش نباشد گر نفس بی غم زنم
 تا دو عالم را بیک دم کم زنم
 بانگ بر خیل بنی آدم زنم
 بر سپاه جمله عالم زنم
 تا برین فیروزه گون طارم زنم
 پیشم آید لاف جام جم زنم
 گر چه زخمت بر جگر محکم زنم
 من چگونه پیش زخمت دم زنم
 زخمی آید رای^۱ از مرهم زنم
 تا قدم بر گنبد اعظم زنم

۵۷۷

چون ندارم سر یک موی خبر ز آنچه^۸ منمبی خبر عمر بسر می برم و دم نزنم^۹

۱- مس : شود که ۲- فی : کاغذی
 ۳- معج و سل و فر : این غزل را ندارد . مه و
 ۴- مس : دارد ۵- مس : تا دمی درد
 ۶- مس : زخم اندر آید از ۷- مس : با عشق
 ۸- فر : زانکه منم ۹- مه : این غزل
 ۱۰- فر : ندارد